

[**فصل فی الستر و الساتر** 2](#_Toc509941946)

[**حکم نظر به وجه و کفین زن أجنبی** 2](#_Toc509941947)

[***أدله قول مشهور (وجوب ستر و حرمت نظر)*** 2](#_Toc509941948)

[**استدلال به روایات** 2](#_Toc509941949)

[**روایت هشتم (روایت محمد بن سنان)** 2](#_Toc509941950)

[**مناقشه** 3](#_Toc509941951)

[**شبهه ای در معمم بودن علّت و حکمت** 4](#_Toc509941952)

[**تفاوت تطبیق کبری بر صغری با بیان حکمت** 5](#_Toc509941953)

[**روایت نهم (موثقه سماعه)** 5](#_Toc509941954)

[**مناقشه** 6](#_Toc509941955)

[**روایت دهم** 6](#_Toc509941956)

[**مناقشه** 8](#_Toc509941957)

[**مناقشه سندی** 8](#_Toc509941958)

[**مناقشه دلالی** 8](#_Toc509941959)

[**نتیجه بحث از أدله قول مشهور** 9](#_Toc509941960)

[**أدله قول به جواز نظر به وجه و کفین أجنبیه** 9](#_Toc509941961)

[***آیه*** 9](#_Toc509941962)

[***روایات*** 10](#_Toc509941963)

[***روایت أول*** 10](#_Toc509941964)

[**مناقشه** 10](#_Toc509941965)

[***روایت دوم (مرسله مروک بن عبید)*** 10](#_Toc509941966)

[**مناقشه** 11](#_Toc509941967)

[***روایت سوم (روایت عمرو بن شمر)*** 11](#_Toc509941968)

[**مناقشه** 12](#_Toc509941969)

**موضوع**: حکم نظر به وجه و کفین أجنبیه /فصل فی الستر و الساتر /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث راجع به حکم نظر به وجه و کفین أجنبیه بود که مشهور قائل به حرمت شدند. در جلسه قبل در بحث از أدله روایی مشهور، تا حدیث هفتم بحث کردیم در ادامه بقیه روایات را بحث خواهیم کرد.

**فصل فی الستر و الساتر**

**حکم نظر به وجه و کفین زن أجنبی**

***أدله قول مشهور (وجوب ستر و حرمت نظر)***

**استدلال به روایات**

**روایت هشتم (روایت محمد بن سنان)**

روایت هشتم که بر آن برای اثبات وجوب ستر وجه و کفین و حرمت نظر به آن استدلال شده است روایت محمد بن سنان است:

وَ فِي الْعِلَلِ وَ عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا ع فِيمَا كَتَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ وَ حُرِّمَ النَّظَرُ إِلَى‌ شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ- وَ إِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ- وَ مَا يَدْعُو إِلَيْهِ التَّهْيِيجُ مِنَ الْفَسَادِ- وَ الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَجْمُلُ- وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللّاتِي لا يَرْجُونَ نِكاحاً- فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُناحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيابَهُنَّ- غَيْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِينَةٍ أَيْ غَيْرَ الْجِلْبَابِ- فَلَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ.[[1]](#footnote-1)

**تقریب استدلال به این روایت این است که:** در این روایت حضرت علّت حرمت نظر به موی زنان نامحرم را این دانست که منشأ تهییج مردان می شود و تهییج مستتبع فساد است و همین طور نگاه به آن چیزی که مشابه نگاه به موی زنان است همین حکم را دارد.

**مرحوم داماد نظرشان این است که**: حکمت مثل علّت معمّم است و فرق حکمت با علّت این است که علّت، مخصّص هم می باشد ولی حکمت، مخصّص نیست و این روایت حکمت را ذکر کرده است و لذا مخصّص نیست و نظر به موی زنان نامحرم ولو موجب تهییج نشود حرام است ولی حکمت عرفاً معمّم است و نظر به وجه و کفین هم موجب تهییج است.

**مثل این می ماند که:** در روایت آمده است که خداوند میته را حرام کرد به این خاطر که مستلزم فساد أبدان است که اگر به عرف این مطلب را بگویی می گوید «هروئین بیشتر موجب فساد بدن است و آیا می شود که میته که موجب فساد أبدان است حرام باشد ولی هروئین حرام نشود؟!» و عدم تعمیم عرفی نیست. بله فساد أبدان حکمت حکم است و لذا أکل میته به مقدار کم که موجب فساد بدن نیست هم حرام است ولی اگر چیز دیگری غیر از میته، موجب فساد أبدان بود عرف می گوید شارع آن را حرام کرده است.

**در روایت محل بحث به همین شکل است**: حکمت این که نظر به موی زنان حرام شده است این است که مستلزم تهییج شهوت است و نظر به وجه زن که مظهر جمال زن است منشأ تهییج بیشتر است لذا آن هم باید حرام باشد.

**و این که تهییج شهوت را علّت نمی گیرند به این خاطر است که**: نظر به موی زنان نامحرم ولو با علم به این که موجب تهییج شهوت نیست حرام است. و حکمت یعنی علّت نوع حکم و این که این حکم نوعاً این علّت را دارد.

بحث در این است که به نظر مرحوم داماد، حکمت معمّم است که آقای زنجانی هم این مبنا را قبول کرده اند و بر اساس این مبنا باعث می شود که از این روایت استفاده کنیم که نظر به وجه زن أجنبیه حرام باشد و نظر به کفین هم با ضمیمه عدم قول به فصل، حرام می شود.

**مناقشه**

**جواب این است که:**

**أولاً:** سند این روایت ضعیف است و مشتمل بر عده ای مجاهیل است.

**ثانیاً:** بر فرض حکمت، معمّم باشد [که مطلب قابل قبولی است و اگر «حرمت المیتة لفساد الأبدان» را به عرف بدهیم و ببیند که هروئین به همان مرتبه یا بیشتر موجب فساد أبدان می شود عرف می گوید پس هروئین هم حرام شده است] و لکن در ما نحن فیه قرینه عرفیه داریم که این طور نیست که هر چیزی که نظر به آن منشأ تهییج شهوت بشود حرام شده باشد یعنی در اینجا قرینه داریم که حکمت، معمّم نیست؛

به قول مرحوم خویی نظر به أمرد که زیبا است، قطعاً حرام نیست مگر این که نعوذ بالله کسی به غرض شهوت نگاه کند ولی بدون غرض شهوت قطعاً حرام نیست با این که منشأ تهییج شهوت است. یا مثلاً برخی از محارمی که ارتباطشان با هم زیاد نیست مثل خواهر رضاعی که با فاصله های طولانی همدیگر را می بینند یا برخی از داماد ها مادر زنشان جوان و زیبا است و مسلّم این نظر در معرض تهییج شهوت است و با مادر و خواهر که از ابتدا حسّ مادری و خواهری با آن ها دارد فرق دارند ولی مسلّم نگاه به خواهر رضاعی و مادر زنی که جوان است حرام نیست.

بله اگر بالفعل منشأ تهییج شهوت شود بحث دیگری است و بحث در این بود که «نظر به موی أجنبیه حرام است به این خاطر که نظر به موی أجنبیه در معرض تهییج شهوت است و لذا نظر به وجه زن أجنبیه که مظهر جمال زن است و عادتاً منشأ تهییج شهوت می شود هم حرام می شود.» و ما به این مطلب اشکال می کنیم.

**ما می گوییم که:** حکمت در این روایت ظهور ندارد در این که معمّم است زیرا این حکمت، قرینه لبیه متصله دارد و واضح بوده است که نظر به صورت مردان زیبا اگر بدون شهوت باشد حرام نبوده است یا زنی به زن دیگری که زیبا است نگاه می کند؛ لذا قرینه لبیه متصله بوده است که صرف نظری که در معرض تهییج شهوت است ولی بالفعل مهیّج شهوت نیست حرام نیست مگر این که أجنبی به أجنبیه یا أجنبیه به أجنبی نگاه کند.

**شبهه ای در معمم بودن علّت و حکمت**

**البته ما شبهه ای در معمّم بودن حکمت و معمّم بودن علّت مطرح کرده ایم که**؛

در صورتی که احتمال مانعیّتی بدهیم نمی توان مانع بالفعل را با حکمت و علّت نفی کرد و تنها با آن دو می توان وجود مقتضی را اثبات کرد؛ مثلاً پدری به فرزند می گوید ای فرزند من در ظهر تابستان در کوچه بازی نکن، می ترسم سردرد بگیری. این قدر نزدیک تلویزیون نرو می ترسم سردرد بگیری. اگر فرزند بگوید که من دیگر درس نمی خوانم چون می ترسم سردرد بگیرم یا دیگر ظهر برای گرفتن نان بیرون نمی روم چون می ترسم سردرد بگیرم؛ آیا این حرف قابل قبول است؟ می گویند خوف سردرد مقتضی برای منع از بازی کردن در هوای گرم، و منع از نزدیک شدن به تلویزیون، است ولی یک مقتضی أقوایی برای درس خواندن و برای خرید نان وجود دارد.

**حال اگر بگویند خداوند نظر به موی زنان را حرام کرد چون موجب تهییج می شود؛**

**یک اشکال ما این بود که:** قرینه لبیه متصله داریم که این گونه نیست که هر چیزی موجب تهییج شهوت بشود نگاه به آن بدون شهوت حرام باشد: مثل نظر همجنس به همجنس خود هر چند زیبا باشد، و نظر به محارم ولو زیبا باشد. و قرینه منفصله هم داریم که نظر به نساء أهل ذمّه، نظر به کنیز ها، نظر به زن هایی که اذا نهین لا ینتهین اشکال ندارد.

**اشکال دیگر ما اشکال کبروی است؛** که معمّم بودن حکمت، از معمّم بودن علّت بالاتر نیست و تنها مقتضی را می فهماند و انتفای مانع یا مقتضی أقوا برای حکم دیگر را باید از خارج احراز کنیم. عرف در مثال نظر به وجه و کفین أجنبیه می گوید شاید مانع أقوایی است که مانع از حرمت نظر می شود و آن این است که خلاف تسهیل بر مردم است.

**تفاوت تطبیق کبری بر صغری با بیان حکمت**

بله در برخی موارد، عرف تطبیق کبری بر صغری می فهمد و أصلاً تعلیل نیست مثل «لاتشرب الخمر لأنّه مسکر» که عرف از آن «لاتشرب المسکر» می فهمد که بر مورد خمر تطبیق داده شده است و با بیان حکمت ها فرق می کند؛ در بیان کبری، عرف تمام الموضوع را کبری می بیند و اگر احتمال مانع هم بدهیم اعتنا نمی کنیم ولی در بیان حکمت ها و علّت تشریع ها این گونه نیست؛ مثل این که در روایت داریم «وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ يُصَارِعُ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ- قَالَ لَا يَصْلُحُ لَهُ مَخَافَةَ أَنْ يُصِيبَهُ جِرَاحٌ- أَوْ يَقَعَ بَعْضُ شَعْرِهِ[[2]](#footnote-2): محرم کشتی نگیرد ترس این است که بدنش زخم شود و خون بیاید و یا مویش بریزد؛ آیا هر کاری که خوف این است موی محرم بریزد، بر محرم حرام می شود؟! مثل این که لنگش را محکم می بندد و می ترسد مویش بریزد. عرف این را استفاده نمی کند.)

بر فرض بگویید که: ظهور روایت در حرمت نظر به وجه أجنبیه است زیرا در معرض تهییج شهوت بیشتری نسبت به مو قرار دارد؛

می گوییم: این ظهور در مقابل روایاتی که مطرح کردیم و بقیه را مطرح خواهیم کرد که نص در جواز نظر به وجه و کفین أجنبیه است، مقاومت نمی کند.

**روایت نهم (موثقه سماعه)**

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمُحْرِمَةِ تَلْبَسُ الْحَرِيرَ- فَقَالَ لَا يَصْلُحُ أَنْ تَلْبَسَ حَرِيراً مَحْضاً لَا خَلْطَ فِيهِ- فَأَمَّا الْخَزُّ وَ الْعَلَمُ فِي الثَّوْبِ- فَلَا بَأْسَ أَنْ تَلْبَسَهُ وَ هِيَ مُحْرِمَةٌ- وَ إِنْ مَرَّ بِهَا رَجُلٌ اسْتَتَرَتْ مِنْهُ بِثَوْبِهَا- وَ لَا تَسْتَتِرُ بِيَدِهَا مِنَ الشَّمْسِ وَ تَلْبَسُ الْخَزَّ- أَمَا إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ فِي الْخَزِّ حَرِيراً- وَ إِنَّمَا يُكْرَهُ الْمُبْهَمُ[[3]](#footnote-3)

احرام زن محرمه در وجه اوست و احرام مرد محرم در سر اوست؛ زن محرمه باید روی خود را نپوشاند و تنقّب و تبرقع بر زن محرمه در حال احرام حرام است ولی روایت می گوید اگر مرد أجنبی عبور می کرد با همان ثوبی که دارد (حال چادر یا جلباب) روی صورت خود بیندازد به نحو اِسدال و اسدال یعنی آویختن چادر یا از بالای سر به طرف صورت یا از دو طرف صورت بیاورد و جلوی صورت بگیرد تا أجنبی او را نبیند. و وقتی أجنبی عبور کرد دوباره ثوب خود را به حال أول برگرداند.

گفته می شود این روایت ظهور در وجوب ستر وجه و کفین از مرد أجنبی دارد. و مرحوم خویی در صراط النجاة جلد دوم احتیاط واجب می کنند که در مقابل أجنبی در حال احرام هم زن خودش را به همین نحو بپوشاند نه به نحو نقاب زدن: یعنی آنچه هنگام برخورد با أجنبی روی صورت خود می آورد به صورتش نچسباند و با فاصله باشد. (و در حال طواف است که أجنبی حضور دارد و این گونه نیست که حتّی از مسجد الشجره که محرم می شدند تا به آنجا بیایند همیشه أجنبی حضور داشته باشد وگرنه خیلی سخت می شد)

**مناقشه**

**به نظر ما:** این روایت ظهور در وجوب ندارد زیرا در مقام توهّم حظر است؛ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: الْمُحْرِمَةُ لَا تَتَنَقَّبُ لِأَنَّ إِحْرَامَ الْمَرْأَةِ فِي وَجْهِهَا وَ إِحْرَامَ الرَّجُلِ فِي رَأْسِهِ[[4]](#footnote-4)» و حتّی در صحیحه بزنطی چنین آمده است که زنی بادبزنی را روی صورت خود قرار داده بود و به صورت خود چسبانده بود امام علیه السلام با وسیله ای این بادبزن را از صورت این زن دور کردند [وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: مَرَّ أَبُو جَعْفَرٍ ع بِامْرَأَةٍ مُحْرِمَةٍ- قَدِ اسْتَتَرَتْ بِمِرْوَحَةٍ- فَأَمَاطَ الْمِرْوَحَةَ بِنَفْسِهِ عَنْ وَجْهِهَا[[5]](#footnote-5)]

وقتی می گویند پوشاندن صورت بر زن محرمه حرام است وقتی می گویند اگر نامحری عبور کرد ثوب خود را جلوی صورت خود بیاورد ظهور در وجوب پیدا نمی کند.

**روایت دهم**

مرحوم سید محمد باقر هندی لکنهوئی در کتاب اصداع الرقاب فی مسألة الحجاب بر حرمت نظر به وجه و کفین به این روایت استدلال کرده است؛

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص امْرَأَةً فَأَعْجَبَتْهُ فَدَخَلَ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ- وَ كَانَ يَوْمُهَا فَأَصَابَ مِنْهَا- وَ خَرَجَ إِلَى النَّاسِ وَ رَأْسُهُ يَقْطُرُ- فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا النَّظَرُ مِنَ الشَّيْطَانِ- فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ.[[6]](#footnote-6)

**ایشان فرموده اند**: پیامبر(ص) به طور مطلق فرمود که نظر از شیطان است و نفرمود النظر بشهوة من الشیطان. بلکه در ادامه فرمود «فمن وجد من ذلک شیئا فلیأت أهله» که معلوم می شود نظر مقسم برای نظر مثیر شهوت و غیر مثیر شهوت است و مطلق نظر از شیطان است و اگر نظر مثیر شهوت بود حکم «فلیأت أهله» وجود دارد.

**قبل از این که راجع به فرمایش ایشان اشکال کنیم، اشکالی کلامی که در حدیث وجود دارد را مطرح می کنیم؛**

**گفته می شود:** این حدیث واضح البطلان است زیرا این که پیامبر (ص) به أجنبیه نظر کنند و بگویند النظر من الشیطان در حالی که در آیه قرآن می فرماید ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُون﴾َ یعنی شیطان سلطنتی بر اولیای خدا ندارد و شیطان نمی توند بر پیامبر خدا مسلّط شود؛ چگونه پیامبر (ص) نگاه کردند و فرمودند «النظر من الشیطان»

**جواب این اشکال این است که**: پیامبر (ص) نگاه نکرد بلکه روایت تعبیر «رأی» دارد و تعبیر «نظر» نیامده است و این جمله را که «النظر من الشیطان» برای کسانی گفتند که نظر می کنند.

و اگر کسی بخواهد به تعبیر «فأعجبته» استدلال کند که با مقام پیامبر (ص) سازگاری ندارد؛ جوابش این است که این تعبیر اشکالی ندارد و پیامبر (ص) هم انسان است که طبع انسان این گونه است که اگر زن زیبایی ببیند موجب اعجاب او می شود و اگر خلاف این بود نقص بود؛ و در قرآن هم این تعبیر آمده است: ﴿لاَ يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَ لاَ أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلاَّ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْ‌ءٍ رَقِيباً﴾

مهم این است که پیامبر (ص) نظر نکنند و در این روایت نیامده است که ایشان نظر کردند بلکه نگاه ایشان به زن افتاد و بعد حضرت برای راهنمایی مردم این جمله را بیان کردند که «النظر من الشیطان».

**علاوه بر این که:** قبلاً در جلسه ای عرض کردیم که «النظر من الشیطان» به این معنا است که یکی از محلّ های نفوذ شیطان در بنی آدم و یکی از دام های شیطان، نظر است ولی پیامبر خدا از آسیب رسیدن توسّط شیطان مصون است هر چند شیطان برای همه حتّی أنبیاء دام، پهن کرده است ولی أنبیاء در دام شیطان گرفتار نمی شوند. «النظر من الشیطان» یعنی نگاه حتّی نگاه حلال دام شیطان است که باید مواظب باشید. و پیامبر خدا گرفتار دام شیطان نمی شود و وقتی از جمال یک زن دچار اعجاب شد از راه حلال اعجاب خود را برطرف کرد. شما هم مواظب باشید که در دام شیطان گرفتار نشوید.

[البته برخی دوستان پیشنهاد می کنند که این أحادیث خوانده نشود ولی به نظر بنده اگر این أحادیث خوانده شود و توجیه شود بهتر است.]

**مناقشه**

**أما جواب استدلال صاحب کتاب اصداع الرقاب این است که:**

**مناقشه سندی**

أولاً: در سند روایت معلّی بن محمد است که نجاشی در مورد او گفته است؛ معلى بن محمد البصري‌ أبو الحسن مضطرب الحديث و المذهب، و كتبه قريبة. له كتب، منها:...[[7]](#footnote-7) و او را توثیق نکرده است. ابن غضائری گفته است: المعلّى بن محمّد، البصريّ، أبو محمّد. يعرف حديثه، و ينكر. و يروي عن الضعفاء و يجوز أن يخرّج شاهدا.[[8]](#footnote-8)

مرحوم خویی معلّی بن محمد را به این خاطر که در تفسیر قمی و در کامل الزیارات بود توثیق می کرد که ما هیچ کدام را قبول نداریم.

**مناقشه دلالی**

**از جهت دلالی نیز اشکال ما این است که؛**

این روایت دلالت بر حرمت نظر نمی کنند و «النظر من الشیطان» مثل این است که بگویند «الشهوة من الشیطان»؛ و دلیل نداریم که هر چیزی که از شیطان است حرام است مثلاً در روایت داریم که وسوسه اطاعت شیطان است که البته مشهور گفته اند که تعبیر «و أی عقل له و هو یطیع الشیطان» به این معنا است که اعتنا به وسوسه حرام است که مرحوم خویی دارند و ما هم عرض کرده ایم که اطاعت شیطان در مکروهات هم صدق می کند مثل مشغول لغو شدن، شب نشینی های طولانی که انسان از نماز شب خواب بماند، ولی حرام نیست. بله نظر معرض نفوذ شیطان است ولی این، دلیل نمی شود که نظر حرام باشد مخصوصاً این که دلیل بر جواز نظر به وجه و کفین نیز اقامه کرده ایم که (اطلاق روایت را تقیید می زند).

اشکال کلامی را هم بیان کردیم و عمده جواب ما این بود که پیامبر خدا نظر نکرد بلکه تعبیر «رأی» دارد یعنی نگاهش افتاد. و گفتیم این که پیامبر خدا دچار احساس غریزه بشوند «فأعجبته» اشکالی ندارد؛ در صحیحه ربعی می گوید: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ يَرْدُدْنَ عَلَيْهِ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ- وَ يَقُولُ أَتَخَوَّفُ‌ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا- فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ[[9]](#footnote-9).

این که حضرت أمیر صلوات الله علیه می فرماید: می ترسم وقتی به زن جوان سلام می دهم و او جواب می دهد در من حالتی ایجاد شود؛ این مطلب قطعاً کمال است و نهایت خوف از خداوند است نه این که شخصی باشد که أصلاً معنای غرائز را نمی فهمد و بین زن و مرد و بین زیبا و زشت فرقی نمی فهمد و کسی که این گونه باشد از عادت انسانی خارج شده است و به قول شیخ انصاری طبیعت انسان بر این است که وقتی زیبا را می بیند خوشش می آید و مهم این است که کار حرام و کار شبهه ناک انجام ندهد وگرنه خوش آمدن از انسان زیبا که موافق طبیعت انسانی است.

تذکّر: قطعاً نظر به وجه و کفین زن أجنبیه اگر حرام نباشد مکروه است و در این بحثی نیست.

**نتیجه بحث از أدله قول مشهور**

أدله قول مشهور بر حرمت نظر به وجه و کفین را بررسی کردیم که هیچ کدام به نظر ما تمام نبود.

**أدله قول به جواز نظر به وجه و کفین أجنبیه**

أما أدله قائلین به جواز نظر به وجه و کفین؛

***آیه***

غیر از آیه شریفه ﴿وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ ﴾ که گفته شده است و صحیح هم است که معنای این آیه این است که روی خود را می توانند باز بگذارند و تنها روسری خود را روی گریبان خود بیندازند که گردن و گریبان آن ها دیده نشود.

غیر از این آیه به روایاتی نیز استدلال شده است؛

***روایات***

***روایت أول***

روایتی است که در تفسیر آیه «و لا یبدین زینتهنّ إلا ما ظهر منها» آمده است: مثل معتبره مسعدة بن زیاد: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَراً وَ سُئِلَ عَمَّا تُظْهِرُ الْمَرْأَةُ مِنْ زِينَتِهَا قَالَ الْوَجْهَ وَ الْكَفَّيْنِ.[[10]](#footnote-10)

**مناقشه**

**این استدلال ناتمام است زیرا:** جواز کشف وجه و کفین ملازم با جواز نظر نیست. بله از این روایت جواز کشف وجه و کفین در مقابل أجنبی استفاده می شود.

و همین طور صحیحه فضیل: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الذِّرَاعَيْنِ مِنَ الْمَرْأَةِ- هُمَا مِنَ الزِّينَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ وَ لا‌ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلّا لِبُعُولَتِهِنَّ قَالَ نَعَمْ- وَ مَا دُونَ الْخِمَارِ مِنَ الزِّينَةِ وَ مَا دُونَ السِّوَارَيْنِ[[11]](#footnote-11).

که می گوید آنچه زیر روسری است زینت است و باید پوشانده شود و آنچه زیر النگو قرار می گیرد زینت است و مافوق آن به طریق أولی زینت است و باید پوشانده شود؛ اگر قرار بود کفین هم زینت باشد که تنها «ما دون السوارین» نمی شود و باید تعبیری می کرد که شامل کفین هم بشود. و لکن جواز کشف وجه و کفین دلیل بر جواز نظر نیست.

***روایت دوم (مرسله مروک بن عبید)***

مرسله مروک: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَرَى مِنَ الْمَرْأَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَحْرَماً قَالَ الْوَجْهُ وَ الْكَفَّانِ وَ الْقَدَمَانِ.[[12]](#footnote-12)

**شیخ انصاری فرموده است:** راجع به قدمین کسی به این روایت عمل نکرده است و معرض عنه أصحاب است و قائل به جواز نظر به قدمین أجنبیه نشده اند ولی بقیه روایت مشکلی ندارد و حجّت است.

به نظر ما: خوب بود شیخ انصاری بفرمایند که اعراض از جواز نظر به قدمین هم ثابت نیست و ما قبلاً کلماتی را نقل کردیم که ظاهرش جواز نظر به قدمین بود[[13]](#footnote-13).

**مناقشه**

مهم این است که این روایت مرسله است «عن بعض أصحابنا» هر چند در کافی این روایت را نقل کرده است.

***روایت سوم (روایت عمرو بن شمر)***

وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ‌ مُعَاوِيَةَ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:- خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُرِيدُ فَاطِمَةَ وَ أَنَا مَعَهُ- فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى الْبَابِ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَدَفَعَهُ- ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ع- وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَدْخُلُ- قَالَتِ ادْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ- قَالَ أَدْخُلُ أَنَا وَ مَنْ مَعِي قَالَتْ لَيْسَ عَلَيَّ قِنَاعٌ- فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ خُذِي فَضْلَ مِلْحَفَتِكِ فَقَنِّعِي بِهِ رَأْسَكِ- فَفَعَلَتْ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكِ فَقَالَتْ- وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَدْخُلُ- قَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ- قَالَ أَنَا وَ مَنْ مَعِي- قَالَتْ وَ مَنْ مَعَكَ قَالَ جَابِرٌ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص- وَ دَخَلْتُ وَ إِذَا وَجْهُ فَاطِمَةَ ع أَصْفَرُ- كَأَنَّهُ بَطْنُ جَرَادَةٍ- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا لِي أَرَى وَجْهَكِ أَصْفَرَ- قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْجُوعُ- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اللَّهُمَّ مُشْبِعَ الْجَوْعَةِ- وَ دَافِعَ الضَّيْعَةِ أَشْبِعْ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ- قَالَ جَابِرٌ فَوَ اللَّهِ لَنَظَرْتُ إِلَى الدَّمِ- يَتَحَدَّرُ مِنْ قُصَاصِهَا حَتَّى عَادَ وَجْهُهَا أَحْمَرَ- فَمَا جَاعَتْ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمِ.[[14]](#footnote-14)

حضرت فاطمه سلام الله علیها نه این که بالفعل روسری روی سر نداشت بلکه به خاطر شدت فقر أصلاً روسری نداشت لذا پیامبر به او فرمود بخشی از لحافت را روی سرت بکش. از شدتّ گرسنگی صورت حضرت فاطمه، زرد شده بود همچون بطن ملخ که زرد شدید است و به سفیدی می زند.

**در تقریب استدلال به این روایت بر جواز نظر به وجه و کفین گفته می شود که**: حضرت فاطمه سلام الله علیها روی خود را از جابر نپوشاندند و جابر هم در محضر پیامبر خدا به روی فاطمه زهرا نگاه ممتدّ و مستمرّ کرد زیرا می گوید: آن قدر صبر کردم تا دیدم روی فاطمه زهرا به خاطر دعای پیامبر سرخ شد.

**مناقشه**

**اشکال استدلال به این روایت این است که:**

**أولاً:** ضعف سند دارد و عبید بن معاویة توثیق ندارد و عمرو بن شمر هم تضعیف دارد و نجاشی او را در دو جا تضعیف کرده است.

**ثانیاً:** این روایت دلیل بر جواز نظر نیست؛ زیرا معلوم نیست که پیامبر خدا به طور عادی دیده اند که جابر به وجه فاطمه نگاه می کند و چیزی به او نگفته اند. بله این روایت دلیل بر جواز کشف وجه أمام الأجنبی است. و امام باقر علیه السلام هم دنبال بیان حکم شرعی نبود بلکه به صدد بیان این مطلب بود که فاطمه زهرا چه قدر گرسنگی کشید و به دعای پیامبر خدا سیر شد.

**ثالثاً:** مهم این است که مرحوم خویی فرموده اند: این روایت واضح البطلان است زیرا دختر فاطمه زهرا، حضرت زینب کبری، وقتی می خواستند به زیارت قبر پیامبر خدا بروند صبر می کردند شب می شد و در تاریکی برای زیارت می رفتند و در روز نمی رفت تا مرد ها او را نبینند آن وقت عصمة الله الکبری بیاید جلوی جابر بن عبدالله أنصاری که جوانی بوده است با صورت باز بیاید و پیامبر خدا هم جابر را با خود ببرد که روی باز فاطمه زهرا را ببیند!! لذا این روایت أصلاً قابل قبول نیست و باید طرح شود.

بقیه روایات را در جلسه بعد مطرح خواهیم کرد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص193، أبواب مقدمات النکاح، باب104، ح12، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/193/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%87%DB%8C%DB%8C%D8%AC) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج12، ص563، أبواب تروک الاحرام، باب94، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/563/%DB%8C%D9%82%D8%B9) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج12، ص368، أبواب تروک الاحرام، باب33، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/368/%D8%A8%D8%AB%D9%88%D8%A8%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج12، ص493، أبواب تروک الاحرام، باب48، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/493/%D8%AA%D8%AA%D9%86%D9%82%D9%91%D8%A8) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج12، ص494، أبواب تروک الاحرام، باب48، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/494/%D8%A8%D9%85%D8%B1%D9%88%D8%AD%D9%87) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص105، أبواب مقدمات النکاح، باب47، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/105/%DB%8C%D9%82%D8%B7%D8%B1) [↑](#footnote-ref-6)
7. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج0، ص418.](http://lib.eshia.ir/14028/0/418/%D9%85%D8%B6%D8%B7%D8%B1%D8%A8) [↑](#footnote-ref-7)
8. رجال ابن الغضائري - كتاب الضعفاء، ص: 96‌ [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص235، أبواب مقدمات النکاح، باب131، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/235/%D8%A7%D9%84%D8%B4%D8%A7%D8%A8%D9%91%D9%87) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص202، أبواب مقدمات النکاح، باب109، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/202/%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%AC%D9%87) [↑](#footnote-ref-10)
11. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص200، أبواب مقدمات النکاح، باب109، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/200/%D8%A7%D9%84%D8%AE%D9%85%D8%A7%D8%B1) [↑](#footnote-ref-11)
12. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص521.](http://lib.eshia.ir/11005/5/521/%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%AF%D9%85%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-12)
13. در جلسه 85 به این مطالب اشاره شده است. [↑](#footnote-ref-13)
14. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص215، أبواب مقدمات النکاح، باب120، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/215/%D9%88%D8%B6%D8%B9) [↑](#footnote-ref-14)